روزنه

آیت‌الله محقق‌داماد:

در شرایط فعلی کشور تخلف از حرفه پزشکی گناه کبیره است

● آیت‌الله محقق‌داماد با انتشار بیانیه‌ای خطاب به جامعه پزشکی گفت: اصولا حرفه پزشکی از نظر فقهی از واجبات کفائی است که در برخی شرایط همچون شرایط فعلی که کشور با هجوم بیماری واگیر مواجه است، در فرض گسترده‌شدن نیاز، به واجب عینی مبدل می‌شود و تخلف از آن گناه کبیره است. در بخشی از بیانیه آیت‌الله محقق‌داماد آمده است:

۱- این‌جانب مکرر گفته و نوشته‌ام که حرفه پزشکی از چنان قداستی برخوردار است که اگر بگوییم این دست خداست که از آستین پزشک برای درمان انسان‌ها بیرون می‌آید، گزاف نگفته‌ایم، پزشک دوا می‌دهد و خداوند شفا. فاذا مرضت فهو یشفین (/بقره/۸۰) و چون بیمار شوم، اوست که بهبودی‌ام می‌بخشد.

۲- در بحران پیش‌آمده برای کشور عزیزمان تلاش شبانه‌روزی و ایثارگرانه گروه درمانی اعم از پزشکان، پیراپزشکان، پرستاران، داروخانه‌ها و... هرگز فراموش‌شدنی نیست و از این جانب جز سپاس و دعا برای موفقیت و سلامتی آنان کار دیگری ساخته نیست. از درگاه خداوند متعال برای همه آنان سلامتی و مزید توفیق خواستاریم و امیدواریم که با تأییدات الهی این بلیه عظمی را به دست با کفایت آنان دفع فرماید. آمین.

۳- به یقین این رخداد تلخ و اسف‌بار برای مبتلایان، بیماری و رنج و درد است؛ ولی برای دست‌اندرکاران امور پزشکی امتحانی بزرگ از سوی خداوند متعال است.

۴- به‌رغم آنکه تلاش درمانیان ایثارگر در مقابل دیدگان ملت عزیزمان مشهود و ملموس است، با کمال تأسف شنیده می‌شود که در برخی از نواحی کشور که بیماری هجوم آورده، عده‌ای از پزشکان مطب خود را تعطیل کرده و پاسخ‌گوی ارباب رجوع نمی‌باشند. خدا کند که این خبر صحت نداشته باشد، زیرا برای شرف، اخلاق و جوانمردی ایرانی امری زشت و ناپسند است. به یقین کمبود وسایل و تجهیزات هرگز نمی‌تواند عذری برای این گناه اخلاقی به حساب آید، زیرا ناگفته پیداست که تلاش برای تهیه امکانات از مقدمات واجبه این تکلیف انسانی است و تعطیلی مطب و دفتر کار طبیب راه‌حل نهایی نمی‌باشد. آیا این شرایط با شرایط دوران دفاع مقدس تفاوتی دارد که عزیزانی از شما به‌سوی جبهه برای یاری شتافتند و بی‌گمان برای همیشه نامشان با افتخار و سربلندی بر تارک تاریخ ایران می‌درخشد؟

۵- اصولا حرفه پزشکی از نظر فقهی از واجبات کفائی است که در برخی شرایط همچون شرایط فعلی که کشور با هجوم بیماری واگیر مواجه است در فرض گسترده‌شدن نیاز، به واجب عینی مبدل می‌شود و تخلف از آن گناه کبیره است.

۶- خدمت‌گذاران عالی‌قدر: گذشته از وجوب و تکلیف شرعی، تکلیف انسانی و اخلاق پزشکی را متذکر می‌شوم. شما عزیزان تحت توجهات پروردگار از دسترنج ملت ایران این دانش را آموخته‌اید و در دامان این مادر پرورده شده‌اید، مادری که به امید یاوری و دستگیری امروز در کنار گاهواره شما نشسته و از شما انتظار یاری به فرزندانش را دارد، حاشا به جوانمردی شما عزیزان که صدای مام عزیز وطن و ناله هم‌وطنان را پاسخ ندهید. با توکل به یاری پروردگار و توجهات و نزول شفای الهی دست از آستین به در آورید و به‌سوی درمان بشتابید که خدا همراه شماست. من به‌عنوان یک روحانی خدمتگزار ملت، دست شما را می‌بوسم، نه من بلکه: صدها فرشته بوسه بر آن دست میزند/ که از کار خلق یک گره بسته واکند

۷- استدعای نگارنده از مقامات کشوری، رفع نیازهای جامعه پزشکان است که با مدیریتی خردمندانه کمبودها را رفع فرمایند.

۸- از مقامات قضائی می‌خواهیم که به امر نه خیانت بلکه جنایت جنایت‌کارانی که در این شرایط به سودجویی دست می‌یازند و وسائل مورد نیاز درمان را غارت می‌کنند و خون بی‌گناهان را می‌مکند، بپردازند و به نامه‌پراکنی و کاغذبازی بسنده نفرمایند. شخصا به مراکز مربوط سرکشی فرمایند و مقصران را تذکر و ارشاد و مجرمان را تنبیه و مجازات نمایند.

۱۱ اسفند سالروز تأسیس حزب رستاخیز

تجدد خواص یا اپوزیسیون سلطنتی؟

پرویز راجی: در حزب رستاخیز عده‌ای دور هم می‌نشستند و کاری جز ستایش از اعمال شاه انجام نمی‌دادند

شرق: محمدرضا شاه پهلوی بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ در حالتی دوگانه گرفتار شده بود. او از یک سو خود را پادشاه مشروطیت می‌دانست و از سوی دیگر به زعم خود دریافته بود که باید برای بقای سلطنت راه هرگونه اعتراض را ببندد. شاه باید یک راه را انتخاب می‌کرد؛ یا سمت اهداف مشروطه که مهم‌ترین آنها دموکراسی‌خواهی بود، می‌ایستاد یا مانند سلف خود مسیر اقتدارگرایی را در پیش می‌گرفت. شاه تصور می‌کرد انتخاب هر کدام از این دو حالت او را تضعیف می‌کند؛ به‌نحوی که پذیرش دموکراسی و بازگذاشتن راه انتقاد از اقتدارش می‌کاهد و ایجاد انسداد کامل سیاسی مشروعیت او به عنوان پادشاه مشروطه را در معرض خطر قرار می‌دهد. شاه در این میان سعی کرد راه سومی را بیابد و کوشید که با ایجاد یک حزب خودخواسته و حتی خودساخته در عین حال که ظاهر تحزب در ایران را زنده نگه دارد و همه نیروهای سیاسی را زیرمجموعه خود معرفی کند، تحزبی را در کشور مجاز بداند که تنها یک حزب دارد و صرفا پیگیر مطالبات سلطنتی است. این بود که در ۱۱ اسفند سال ۵۳ در کنفرانسی رادیو-تلویزیونی «حزب رستاخیز ملت ایران» به‌عنوان تنها حزب فراگیر در راستای برنامه‌های شاه تشکیل شد.

ارکان، ساختار و اصول حزب

پس از اعلام تشکیل حزب همه حزب‌ها و سندیکاهای مجاز ایران مانند حزب «ایران نوین»، حزب «مردم»، حزب «پان‌ایرانیست» و حزب «ایرانیان» موظف شدند به حزب رستاخیز بپیوندند و به عقیده بسیاری تشکیل حزب رستاخیز تیر آخری بر مشروطیت بود. نظام شاهنشاهی در قدم بعدی تمام کارمندان دولت را مجبور به عضویت در حزب کرد. حزب که هدف خود را افزایش کمیت اعضا قرار داده بود، در سال ۱۳۵۴ دومیلیون‌و ۴۰۰ هزار نفر و در سال ۱۳۵۵ پنج‌میلیون‌و ۴۰۰ هزار نفر را به عضویت کانون‌های گوناگون خود پذیرفته بود. با این حال افرادی که عضو حزب بودند، تنها نام خود را در دفاتر حزب وارد کرده بودند و عملا گامی در جهت اهداف واقعی حزب برنمی‌داشتند. حزب بر پایه سه اصل نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت تشکیل و صیانت از این اصول اصلی‌ترین و مبرم‌ترین وظیفه حزب قلمداد شد. دبیرکل حزب که با نظر محمدرضا پهلوی انتخاب می‌شد، چند بار عوض شد. امیرعباس هویدا از آغاز تأسیس حزب تا کنگره دوم (پنجم و ششم آبان ۱۳۵۵) جمشید آموزگار از همین تاریخ تا ۱۷ مرداد ۱۳۵۶، محمد معتضد باهری تا دی ۱۳۵۶ و جمشید آموزگار از این تاریخ تا ششم شهریور ۱۳۵۷ دبیرکل حزب بودند و جواد سعید، آخرین دبیرکل زمانی به این سمت رسید که حزب جز انحلال راه دیگری پیش‌رو نداشت.

حزب رستاخیز از دو جناح تشکیل می‌شد: پیشرو (که با نام پیشرو و مترقی یا پیشرو و ترقی‌خواه هم از آن یاد شده است) به‌رهبری جمشید آموزگار و سازنده به‌رهبری هوشنگ انصاری. ظاهرا قرار بود نمایندگان دو جناح دارای دو طرز فکر مختلف، اما وفادار به اصول سه‌گانه حزب و معتقد به اجرای اساسنامه و مرام‌نامه باشند و در واقع گرایش‌های مختلف سیاسی حزب‌های پیشین وفادار به سیستم، در این دو جناح متمرکز شود. رهبران جناح‌ها را خود شاه تعیین کرد. جناح لیبرال نیز در خرداد ۵۷ به رهبری هوشنگ نهاوندی پدید آمد. این جناح از نقد عملکردهای حزب رستاخیز شکل گرفت و اعضای آن به بررسی مسائل ایران می‌پرداختند که به گفته نهاوندی به پیشنهاد خود شاه تشکیل شده بود و غالبا «اپوزیسیون اعلیحضرت» خوانده می‌شد.

ارکان حزب عبارت بودند از: کنگره، کمیته ملی، شورای مرکزی و دبیرکل. بنابر ماده دوم اساسنامه حزب، کنگره بالاترین رکن حزب بود و باید هر دو سال یک بار با شرکت نمایندگان شوراهای حزب، نمایندگان دو مجلس سنا و شورای ملی و کمیته ملی تشکیل می‌شد. کنگره حزب سه بار برگزار شد: ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت ۵۴ (کنگره مؤسس)؛ پنجم و ششم آبان ۵۵ (معروف به کنگره بزرگ) ۱۴ دی ۵۶ (کنگره فوق‌العاده، به مناسبت آغاز خیزش‌های سیاسی ضد حکومت). شتاب رویدادهای سیاسی اجازه نداد برای انحلال حزب نیز کنگره تشکیل شود.

حزب نشریاتی هم داشت از جمله روزنامه رستاخیز به سردبیری مهدی سمسار که از ۱۳ اردیبهشت ۵۴ تا اوایل آذر ۵۷ منتشر شد، رستاخیز جوان، رستاخیز روستا، رستاخیز کارگران، رستاخیز هوایی که برای ایرانیان و فارسی‌زبانان خارج از کشور منتشر می‌شد، تلاش که ابتدا زیر نظر هویدا منتشر می‌شد و در شهریور ۵۴ به جمع نشریه‌های رستاخیز پیوست، مبانی فلسفی رستاخیز که ماهانه به‌چاپ می‌رسید و اندیشه‌های رستاخیز که نشریه نظری حزب بود و دفتر سیاسی حزب به آن توجه ویژه‌ای داشت، اما بیش از چند شماره منتشر نشد.

حزب رستاخیز ملت ایران سه سال بعد از تشکیل به عنوان یکی از پایه‌های حکومت مورد حملات مخالفان حکومت قرار گرفت و عملکرد آن باعث تشدید نارضایتی‌ها شد. سرانجام در پاییز ۵۷ به دستور خود حکومت برچیده شد. محمدرضا پهلوی در کتاب «پاسخ به تاریخ» از تشکیل این حزب به عنوان یک اشتباه یاد کرده است.

اظهارات تند شاه و مخالفت امام با حزب رستاخیز

شاه تا سال ۵۳ از نظام دوحزبی حمایت می‌کرد و همواره به مخالفان سلطنت اطمینان می‌داد که به هیچ وجه قصد ایجاد نظام تک‌حزبی را ندارد: «اگر من دیکتاتور بودم تا پادشاه مشروطه، سعی می‌کردم مانند هیتلر یا آنچه امروز در کشورهای سوسیالیستی می‌بینید، رهبری یک حزب واحد و مسلط را به دست بگیرم» (محمدرضا پهلوی، مأموریتی برای وطنم، ص ۱۷۳) اما او در سال ۵۳ ناگهان تغییر عقیده داد و حزب ایران نوین و حزب مردم را منحل کرد، حزب رستاخیز را تشکیل داد و گفت که در آینده دولت تک‌حزبی خواهد داشت.در ضمن گفت: «کسی که وارد این تشکیلات سیاسی نشود و معتقد به سه اصلی که من گفتم، نباشد، دو راه برایش وجود دارد: یا یک فردی است متعلق به یک تشکیلات غیرقانونی؛ یعنی به اصطلاح خودمان، توده‌ای؛ یعنی باز به اصطلاح خودمان و با قدرت اثبات، بی‌وطن. او جایش یا در زندان ایران است یا اگر بخواهد فردا با کمال میل بدون اخذ حق عوارض، گذرنامه در دستش می‌خواهد برود؛ چون که ایرانی نیست، غیرقانونی است و قانون هم مجازاتش را معین کرده است. کسی که توده‌ای نباشد و بی‌وطن هم نباشد؛ ولی به این جریان هم عقیده‌ای نداشته باشد، او آزاد است، به شرطی که بگوید -به شرطی که علنا و رسما و بدون پرده بگوید- که آقا من با این جریان موافق نیستم؛ ولی ضد وطن هم نیستم. ما به او کاری نداریم».او در پاسخ به انتقادات خبرنگاران خارجی که نظام تک‌حزبی می‌گفتند با پشتیبانی او از نظام دوحزبی به‌شدت مغایر است، گفت: «آزادی اندیشه! آزادی اندیشه! دموکراسی، دموکراسی! با پنج سال اعتصاب و راهپیمایی‌های خیابانی پشت سر هم! دموکراسی؟ آزادی؟ این حرف‌ها یعنی چه؟ ما هیچ‌کدام از آنها را نمی‌خواهیم».

هیچ‌یک از مخالفان جدی رژیم پهلوی حتی به ظاهر هم درصدد تأیید حزب رستاخیز و عضویت در آن برنیامدند. ۱۰ روز پس از تشکیل حزب و تهدید مردم از سوی محمدرضا پهلوی، امام که در تبعید (نجف) به سر می‌برد، در پیامی عضویت در آن را حرام عنوان کرد: «نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی‌ازمنکر است. درباره این حزب به‌اصطلاح رستاخیز ملی ایران باید گفت این عمل با این شکل تحمیلی، مخالف قانون اساسی و موازین بین‌المللی است و در هیچ‌یک از کشورهای عالم نظیر ندارد».

روایت عَلم از تشکیل حزب

اسدالله علم هم در کتاب «گفت‌وگوهای من با شاه» دیدگاه شاه درباره تشکیل حزب رستاخیز را این‌گونه توصیف کرده است: «شاه، با این پندار که شخصیت خود او و اصلاحات اجتماعی‌اش از پشتیبانی مردم برخوردار است، تصمیم گرفت سیستمِ به‌اصطلاح چندحزبی را منحل کند و اعلام کرد که سیستم قدیم بی‌مصرف و مانع از فعالیت سیاسی اقلیت می‌شود. ازاین‌پس فقط یک حزب وجود خواهد داشت: رستاخیز. جهت برانگیختن مناظرات سیاسی در داخل این سیستم تک‌حزبی، دو جناح تشکیل شد که در رأس هرکدام یک وزیر کابینه به انتصاب شاه قرار داشت. پس از تنها چند ماه هرگونه امید به اینکه این حزب جدید فرصتی واقعی برای مناظرات سیاسی را فراهم آورد، واهی از آب درآمد. طبق گزارش علم به شاه، تنها دستاورد ملموس رستاخیز این بود که عکس همه را در روزنامه‌ها چاپ کنند و عرصه جدیدی برای شعبده‌بازی‌های مسخره هویدا به وجود آورد».

پرویز راجی، سفیر وقت ایران در انگلیس، هم نقل‌قولی از هویدا می‌آورد: «موقع صرف ناهار هویدا راجع به وضع حکومت صحبت کرد و گفت: «دولت فلج شده، حزب رستاخیز مرده و لاشه‌اش را دفن کرده‌اند، در مملکت هم هیچ سیاستی وجود ندارد».

مخالفان تأسیس حزب رستاخیز

مخالفت با تأسیس حزب رستاخیز و اثرات مخرب آن به میان رجال و دولتمردان و نیز برخی از دوست‌داران و طرفداران ظاهری رژیم پهلوی نیز کشیده شد. آنان این تصمیم را در راستای تحکیم پایه‌های قدرت و سلطنت شاه ارزیابی نمی‌کردند. ازجمله این افراد باید از اردشیر زاهدی نام برد که تعلق خاطرش به شاه و رژیم پهلوی بر کسی پوشیده نیست. به گفته زاهدی «من اصولا مخالف یک‌حزبی بودم و راجع به رستاخیز هم شاید تنها کسی بودم که حتی وقتی کاغذ فرستادند به آمریکا، کتاب فرستادند از ایران، به همکاران خودم گفتم هرکس دلش می‌خواهد می‌تواند بنویسد، در اینجا امضا کند و به‌همین‌دلیل خودم هم آن را امضا نکردم. جعفر شریف‌امامی نیز شاه را از عواقب ناخوشایند این پدیده برحذر داشت. تنها کسی که برحسب ظاهر در نامه‌ای رسما مخالفت خود را با تأسیس حزب اعلام کرد، مظفر بقایی بود. او که از طرفداران رژیم محسوب می‌شد، مدعی بود مخالفت عمومی با حکومت شاه را باز هم افزایش خواهد داد و در تلگرام خود به شاه درباره عواقب سوء تأسیس حزب واحد رستاخیز برای تداوم سلطنتش هشدار داد و نوشت: «به شهادت تاریخ تمرکز امور در یک فرد هر قدر محبوب و قابل ستایش هم باشد، برای آینده یک کشور و استمرار نظام حکومت آن خطرناک خواهد بود».دکتر حسین رازانی و ابراهیم خواجه‌نوری ازجمله افراد شناخته‌شده‌ای بودند که با ارسال نامه‌های جداگانه‌ای به منوچهر اقبال و نخست‌وزیران وقت (هویدا و آموزگار) «این اقدام نابخردانه شاه» را مورد انتقاد قرار دادند که به نظر می‌رسد پاره‌ای از این انتقادها عمدتا هشداری آسیب‌شناسانه بوده است. علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی نیز در مکتوبات طولانی خود به شاه انتقاداتی به نظام سیاسی و ناکارایی مجموعه دولت و حکومت داشت و به نقد حزب رستاخیز پرداخت.

راجی، سفیر وقت ایران در انگلیس، در خاطرات خود چنین شرح می‌دهد: «گرچه فقط در عرض چند ماه، عده زیادی ظاهرا به عضویت حزب رستاخیز درآمدند؛ اما گفتنی است که رستاخیز با وجود تعداد کثیر اعضایش از کمترین حمایت مردمی برخوردار بود. در حقیقت حالت انجمن فرصت‌طلبان سیاسی را داشت که در آن، عده‌ای دور هم می‌نشستند و کاری جز تدوین وظایف حزب و ستایش از اعمال شاه انجام نمی‌دادند».

رقابت اصولگرایی در میدان خالی‌شده از رقیب

قادر باستانی

انتخابات دوم اسفند، اصطلاح دیگری به فرهنگ علوم سیاسی افزود: «رقابت اصولگرایی»؛ یعنی رقابت انتخاباتی در میدان خالی‌شده از رقیب که نتیجه آن را می‌توان به‌راحتی حدس زد و پیش از به‌صدادرآمدن سوت آغاز، به برندگان آن تبریک گفت! اما آنچه به مذاق فیروزمندان این میدان خوش نیامد، کم‌رونقی و سردی فضای رقابت و کاهش معنادار مشارکت مردم بود.رسانه ملی در تبلیغات خود، مسائلی برای توجیه کاهش مشارکت عمومی ذکر می‌کرد که سوژه خنده در فضای مجازی شده بود. فارغ از آرای برخی استان‌های کمترتوسعه‌یافته، مانند سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، اردبیل و ایلام که رقابت‌های قومی و قبیله‌ای در انتخابات وجود دارد، در غالب مراکز شهری و حتی روستایی، مشارکت سیاسی به نحو کاملا محسوسی تنزل یافته بود. در اینجا نقش فضای مجازی و آگاهی عمومی، چشمگیر و مشخص دیده می‌شد.ناگفته پیداست اصولگرایان به دلیل جو غالب جامعه، به‌راحتی می‌توانستند اکثریت کرسی‌های مجلس را در رقابتی جوانمردانه کسب کنند و اقلیت منسجم و قوی نیز از اصلاح‌طلبان در مجلس حضور یابند؛ این امر بیشتر با مصالح کنونی کشور سازگار بود، اما شاید ازبین‌بردن فضای رقابت و حذف رقبا برای کاهش ریسک موفقیت، برای برنامه‌ریزان اصولگرا، گران تمام شود. در چنین فضای تهدیدآمیز بین‌المللی که نظام با سخت‌ترین تحریم‌های ظالمانه بین‌المللی دست به گریبان است و هر روز فشارهای وارده بیشتر می‌شود، کمربستن به حذف عامدانه رقیب، چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ در چنین فضایی، اینکه نزدیک به سه‌چهارم مردم پایتخت، با وجود دعوت مداوم برای حضور در انتخابات، به صندوق‌های رأی پشت کردند، چه پیامی برای دشمنان قسم‌خورده نظام دارد؟ آیا تبلیغات صداوسیما که هراس از کرونا، باعث نیامدن مردم شده یا عملکرد دولت و مجلس، باعث کاهش چشمگیر مشارکت عمومی شده است، در عرصه بین‌الملل مسموع خواهد بود؟ آیا نخواهند گفت طبق نتیجه رسمی انتخابات اکثریت مردم در آن مشارکت نکردند؟ پاسخ کسانی که چنین کاری را سامان دادند، به این ادعا چیست؟ این مجلسی که تشکیل خواهد شد، چگونه می‌تواند ادعای مردمی‌بودن کند، در حالی که نتوانسته رأی اکثریت آن را به دست آورد؟ و آیا این مجلس خواهد توانست پاسدار حقوق مردم باشد؟ مردمی‌بودن جزء ذات انقلاب اسلامی و بخش جدایی‌ناپذیر آن است. مگر می‌توان جمهوریت نظام را تضعیف کرد و تبعات بزرگ آن را نادیده گرفت؟ بنیان‌گذار انقلاب اسلامی مجلس را عصاره ملت و میزان را رأی مردم می‌دانست. با این مجلس که آرای آن کمترین در تاریخ انقلاب اسلامی است، به‌سختی می‌توان ادعای مردمی‌بودن داشت و به پشتوانه آن به مقابله با ترفندهای دشمنان پرداخت.

نظام اسلامی زمانی تاب‌آوری بالا در برابر تهدیدات بیرونی و اقتدار در درون خواهد داشت که بتواند از همه ظرفیت‌های خود بهره بگیرد و امکان ایفای نقش برای همه آحاد جامعه با هر گرایش و سلیقه فکری وجود داشته باشد.

فضای رقابت اصولگرایی، فضای دلخواه دوست‌داران انقلاب اسلامی نیست. چنین فضایی به طور قطع و یقین، مطلوب دشمنان نظام است، چراکه بهترین امکان را برای بهره‌گیری از اکثریت ناراضی جامعه به دست می‌گیرد و در برنامه‌ریزی‌های خود روی آن حساب باز می‌کند. آنهایی که خواسته و ناخواسته این پاس گل را به دشمنان دادند، اشتباه راهبردی خود را جبران کنند تا با سرزنش آیندگان به دلیل بزرگ‌کردن تهدیدات و ازمیان‌بردن فرصت‌های ناب، مواجه نشوند.

آینه

دنیای اقتصاد

کرونا و جریان آزاد اطلاعات

● **محمد ماشین‌چیان:** عصر روز گذشته تعدادی از اسناد داخلی دولت چین به بیرون درز کرده و در رسانه‌های بین‌المللی منتشر شده است. این اسناد افشاشده نشان می‌دهد مقامات چینی این بار هم در گزارش کرونا همه واقعیت را نگفته‌اند و صرفا به روایت بخشی از آن پرداخته‌اند... ۱۷ سال پیش، سندروم تنفسی حاد۱، مخفف به سارس، در چین شیوع پیدا کرد و ضمن سرایت به سایر کشورها، جان نزدیک به ۱۰ درصد مبتلایان را گرفت. مقامات چینی در نوامبر ۲۰۰۲ از وضع شیوع و ماهیت بیماری و خطرات بالقوه آن اطلاع کامل داشتند. با این حال چهار ماه طول کشید تا واقعیت را بپذیرند. پس از فروافتادن پرده و عیان‌شدن عمق فاجعه، آمار مبتلایان و قربانیان همچنان غیرشفاف باقی ماند. به‌عنوان نمونه، چنان‌که بعدها معلوم شد، آمار مبتلایان در پایتخت با نرخی بالاتر از پیش‌بینی‌های منتشرشده رشد کرد. مسئولان بین واقعیت (آماری که از آن اطلاع داشتند) و موضع رسمی حزب (آمار منتشرشده از وضعیت تحت کنترل) باید یکی را انتخاب می‌کردند. آنچه چین، بلکه دنیا، را نجات داد منافع اقتصادی ناشی از تجارت جهانی بود که دولت چین را مجبور به پذیرش مسئولیت و انتشار برخی اطلاعات کرد. وقتی که دولت تنها منبع اطلاع‌رسانی باشد و جریان آزاد اطلاعات به بهانه‌های گوناگون مخدوش و محدود شود، مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی و جناحی جای حقیقت را خواهد گرفت و زندگی انسان‌ها در اهم فی‌الاهم سیاستمداران به چند عدد و رقم فروکاسته خواهد شد.

کیهان

سه گروهی که کرونا را فرصت می‌بینند

● **محمدهادی صحرایی:** چندماهی است بیماری جهش‌یافته‌ای به نام کرونا به جان جهان افتاده و پیش از خود، خبرش قربانی می‌گیرد. گفته‌اند ریشه‌اش از چین و به خاطر فرهنگ «هر جنبنده‌خواری» آنهاست... سابقه سیاه و نوع برخورد مسئولین و رسانه‌های غربی و تجربه باتجربه‌ها می‌گوید که بعید است در این یکی نیز دست آمریکا و متحدانش در میان نباشد. اسرائیل تعداد مبتلایان و کشته‌شدگان کرونایی‌اش را پنهان می‌کند. کره، ژاپن، فرانسه، امارات، عربستان و... نیز همین‌گونه. آمریکا پنجاه روز است که علت مرگ تفنگدارانش در عین‌الاسد را ضربه مغزی خفیف اعلام می‌کند و جنازه‌هایشان را در میان پایگاه‌های دیگرش تخس کرده و به اسم تصادفی و شوخی با چاقو و... می‌پیچاند. در سال گذشته حدود ۱۶۰۰۰ نفر در آمریکا با آنفلوآنزا مرده‌اند و...، چرا رسانه‌های غربی و سعودی به این تراکم در مورد ایران «دروغ اغراق‌آمیز» می‌گویند؟ تلگرام برای اغتشاشگران و غارتگران، مدرسه است و اینستا ترور حاج قاسم و حضور ۴۰ میلیون خونخواهش را سانسور و بلاک می‌کند و برخی مسئولین که توان و توفیق بیان حقیقت را ندارند، خودی‌ها را به سانسور متهم می‌کنند و زبان به واقعیت نمی‌چرخانند و جربزه صداقت ندارند، نتیجه همین می‌شود که منافقین و مرض‌داران و شایعه‌سازان، فضای رسانه‌ای را دست می‌گیرند و هرچه می‌خواهند و می‌توانند در فضای افکار عمومی می‌پراکنند و مطمئن‌اند که مسئولین اصلی و مرتبط ناپیگیرند.

اعتماد

از قم تا رم

● **غلامرضا امامی:** زنده‌یاد خسروشاهی یگانه‌ای بود در دوستی، دانش، سعه‌صدر، گره‌گشایی، مهربانی و وفاداری. او که در آغاز نوجوانی از تبریز به قم مهاجرت کرد و دروس دینی زمانه را خواند در قم نماند. روزی در قم پستچی ماهری را دیدم که نزد او آمد و انبانی از کتاب‌ها و مجله‌هایی که به زبان‌های گوناگون در آفاق عالم نشر یافته بود برای او آورد. او در قم بود اما به فلسطین و الجزایر و دیگر جنبش‌های آزادی‌بخش دل سپرده بود. در حضور او دیواری نمی‌دیدی، چون برادری سخن را می‌شنید، تا آنجا که در توانش بود گره‌ها را می‌گشود، در ایام اقامتش در رم خدای را شکر که در خدمتش بودم و نخستین بار به زیبایی و روانی و رسایی قرآن، نهج‌البلاغه امام علی(ع) و بسیار کتاب‌ها از جمله پیامبر رهنما به ایتالیایی، فرانسه و انگلیسی درآمد و نیز نشریه‌ای به زبان ایتالیایی با نام انعکاس اسلام. سفرهای بسیاری در ایران و خارج با هم رفتیم. سفری به‌یادماندنی به سوییس برای دیدار با جمالزاده و سرزدن به او، به پیرمردی که دل به ایران داشت. به برکت دوستی با ژان پل دوم به حسن روابط اسلام و مسیحیت کوشید. زنده‌یاد خسروشاهی محضر شیرینی داشت، گاه سخن را با طنز می‌آمیخت. از تندروی برکنار بود. در ایام اقامت در رم همه را یاری می‌رساند، چون عمود خیمه‌ای بود که یاران را پناه می‌داد. در دوستی وفادار بود. آخرین دیدارم با او ماهی پیش در دفتر حجت‌الاسلام حجتی‌کرمانی در روزنامه اطلاعات بود. سرحال می‌نمود. یاد گذشته را با او مرور کردیم. چه خوشحال بود از کتابخانه پرباری که در قم گشوده بود و چه سخت در کار کتاب‌هایی بود که نوشته بود و آرزو داشت، نشر یابد.

برگ سبز خودرو سمند LX XU۷ رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۱ به شماره پلاک ایران ۱۰-۷۱۸ ج۸۹ و شماره موتور 124K0124435 و شماره شاسی NAAC91CC3DF6225993 به نام علی پارسائی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب اردشیر افشار مازندران فرزند احمد به شماره شناسنامه ۴۰۲ صادره از تهران در مقطع کارشناسی ناپیوسته رشته علوم آزمایشگاهی صادره از واحد دانشگاهی علوم پزشکی تهران مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه علوم پزشکی تهران به نشانی تهران خیابان انقلاب اسلامی نرسیده به میدان انقلاب دانشگاه علوم پزشکی تهران ارسال نماید.

به اطلاع می رساند اوراق بیمه ای نمایندگی کد ۷۰۳۱ واقع در کرج مربوط به شرکت بیمه ملت به شرح ذیل فاقد اعتبار قانونی می باشد:
أوراق ثالث شامل شماره سریالهای: ۷۲۳۱۱۰۷، ۴۷۱۲۵۴۸، ۴۷۱۲۵۷۸، ۵۵۳۱۴۳۳، ۶۱۹۰۹۰۳، ۶۴۶۸۰۱۵
۶۹۴۵۹۴۳، ۶۴۶۸۰۶۱، ۶۶۰۵۲۱۷ و سریالهای ۶۹۴۵۸۲۰ الی ۶۹۴۵۸۷۹
بجز شماره های ۶۹۴۵۸۵۵، ۶۹۴۴۸۵۸، ۶۹۴۵۸۵۹، ۶۹۴۵۸۸۹
اوراق بیمه بدنه شماره سریال‌های:
۱۰۲۶۰۰۹، ۱۰۲۶۰۷۸، ۱۰۲۶۰۷۹، ۱۰۲۶۰۸۷، ۱۰۲۶۰۹۰، ۱۰۲۶۰۹۱، ۱۰۲۶۰۹۴
۱۰۲۶۰۹۵، ۱۰۲۶۱۰۲، ۱۰۲۶۱۰۳، ۱۰۲۶۱۰۶، ۱۰۲۶۱۰۷، ۱۰۲۶۱۱۱۰
۱۰۲۶۱۱۱
أوراق الحاقیه ۵۷۱۰۸۲ تا ۸۹۴۱۰۲، ۹۲۸۸۵۵، ۹۲۸۸۷۲، ۹۲۸۸۹۳
۹۲۸۸۹۵ الی ۹۲۸۸۹۷، ۶۵۰۱۵۳، ۶۵۰۲۴۹، ۸۱۶۳۵۵
برگه های جنرال شمال سریال‌های:
۱۰۰۶۱۸۶۰۸، ۱۰۰۶۱۸۶۱۶
۱۰۰۶۱۸۶۱۹
۱۰۰۴۲۹۲۶۱، ۱۰۰۳۵۹۲۱۵، از سریال ۱۰۰۴۲۹۳۶۹ تا ۱۰۰۴۲۹۸۵